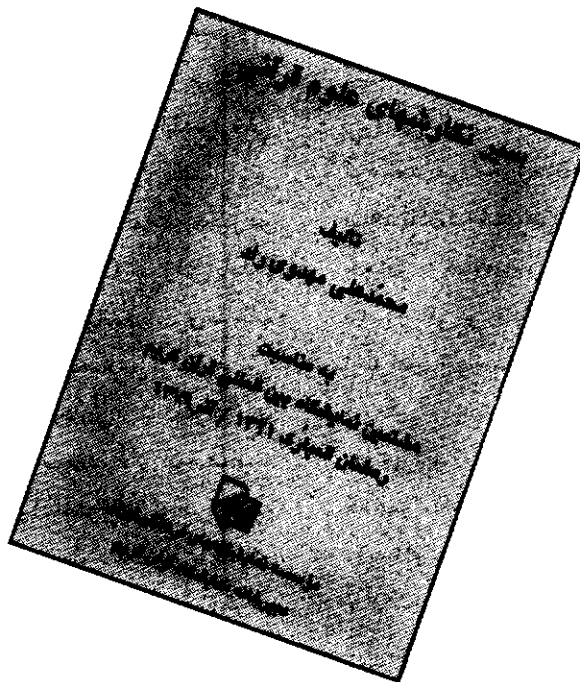


سیری در

«سیر نگارش های علوم قرآنی»

رضا بابایی



سیر نگارش های علوم قرآنی، محمدعلی مهدوی راد.
ناشر: دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم (به مناسبت
هشتمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم) چاپ
اول/تهران، رقی، ۳۰۰ص.

به حتم هیچ موضوع دیگری - از میان موضوعات مشابه - چنین شمارگان شگفتی را نصیب خود نخواهد کرد. برخی از این آثار، خود مجموعه ای از تحقیقات و نوشتارهای متعددند که نمونه آن، دائرةالمعارف های قرآنی، نظیر الموسوعة القرآنیة، تألیف ابراهیم الیاباری، در یازده جلد است. این بسامد و شمارگان اعجاب انگیز، حکایت از دلدادگی و

مؤلف معجم مصنفات القرآن الکریم (علی شواخ اسحاق) در کتاب خود، نام و مشخصات ۳۲۸۱ اثر قرآنی را گزارش می کند و در جلد چهارم (ص ۲۶۵-۲۶۶) اقرار می دهد که آنچه او نام برده است، به تقریب یک سوم آثاری است که باید نام آنها در کتابشناسی او می آمد. ^۱ بنا بر حدس او و لحاظ احتمالات دیگر، از قرن نخست اسلامی تاکنون نزدیک به ده هزار - بل بیش تر - اثر قرآنی به خامة مسلمانان و غیر آنان درباره قرآن نگاشته شده است. این رقم، در غیر موضوع قرآن، پدید نیامده است و

۱. ر. ک: خرمشاهی، قرآن پژوهی، ص ۶۸۸.

اساس کتاب بر طبقه‌بندی نگارش‌های علوم قرآنی، به ترتیب سده‌های هجری است. شناسنامه‌هایی که مؤلف برای هر یک از نگاشته‌های مربوط، رقم می‌زند، حاوی برجسته‌ترین و مهم‌ترین اطلاعات کتابشناختی و زیست‌نامه‌ای است. این شناسنامه‌ها اگرچه بر اثر شتابکاری در نشر (ص ۵) چندان یکدست نمی‌نمایند، دقیق و پاسخگوی نیاز محققان قرآن‌پژوهند.

نویسنده نکته‌سنج کتاب، در گزارش نگارش‌های علوم قرآنی در قرن اول، سخن خود را از تعریف «علوم قرآنی» آغاز می‌کند. پس از نقل پاره‌ای از تعریف‌های مشهور از صبحی صالح، عبدالعظیم زرقانی (صاحب مناهل العرفان فی علوم قرآن)، دکتر محمد سالم محیسن، شهید مطهری و دکتر محمدرضا کرمانی، همه این دست تعاریف را «شرح الاسم» خوانده، هیچ‌یک را بی‌چند و چون نمی‌داند. اما با ذکر همین اقوال و تردیدهایی که در آنها رومی دارد، کمابیش معنای روشنی از «علوم قرآنی» نصیب خواننده می‌کند. کتاب‌هایی که در این قرن گزارش می‌شوند، بدین قرارند: غریب القرآن، مسائل نافع بن ازرق و اللغات فی القرآن که هر سه از ابن عباس صحابی مشهور حضرت علی (ع) است. نویسنده درباره این سه اثر قرآنی و کهن، هم به مآخذ انتساب آنها می‌پردازد و هم به محتویات و حتی سخن را به وضعیت کنونی این آثار از حیث چاپ و تصحیح نیز می‌کشاند. سپس گزارشی کوتاه نیز از کتاب «کتاب فی القرائه» به دست می‌دهد و با ذکر آن، پرونده قرن نخست را می‌بندد. به همین ترتیب آثار قرآن‌پژوهانه قرن دوم را برمی‌رسد که شمار آنها بسی بیش‌تر از قرن پیشین است. نخستین اثر مربوط به این قرن، نگاشته‌های حسن بصری (م ۱۱۰) و آخرین آنها تألیفات علی بن حمزه کسائی است. (ص ۱۷-۲۴)

قرن سوم را با گزارش آثار یحیی بن زیاد فرآء می‌آغازد و از واقدی، ابو عبیده، قاسم بن سلام، ابن فضال، حارث بن اسد محاسبی، عیسی اشعری و ... سخن به میان می‌آورد. در حین نقل و نقد آثار، برخی از انتساب‌ها را انکار می‌کند و مثلاً سخن آقای معرفت را که برای ابو عبیده، کتابی به نام «اعجاز القرآن» نام برده است، به دلایل تاریخی مردود می‌شمارد.

وی قرن سوم را به دلیل دگرگونی‌های مهم فرهنگی و سیاسی، روزگار مساعدی برای بسط مباحث قرآن‌شناسی می‌خواند. (ص ۳۳-۳۴)

«قرن چهارم، قرن شکوفایی دانش است. در این قرن اندیشه‌ها در حوزه فرهنگ اسلامی رشد شایسته‌ای داشته و آثار

اعتقاد مسلمانان و اهل دانش به کتاب خود می‌کند و بی‌گمان، جز انگیزه‌های درونی و ارادت‌های ناب، نمی‌توانست موجد این مقدار تحقیق و تألیف گردد. دعوت قرآن به تدبیر در او و سیره نبوی و جانشینان حضرتش و عقیده به «باب‌الله» بودن قرآن از دیگر موجبات گسترش پژوهش‌های قرآنی در میان مسلمانان است. وقتی قرآن خود مردمان را به اندیشیدن در آیاتش فرامی‌خواند و پیامبر گرامی اسلام (ص) مردم عصر خود را به سخنگویی و پرس‌وجو درباره قرآن تشویق می‌کند، آشکار است که کار به کجا خواهد انجامید و چرا این اندازه کاغذ و قلم و همت، وقف آستان مقدس قرآن شده است.

با این همه هنوز برای جستن و گفتن، مجال بسیار است و، الا یک از هزاران گفته نشده است.

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت

در بند آن مباش که مضمون نمانده است^۲

به عقیده نگارنده یکی از جاهای خالی که همچنان خلأ بر او حکم می‌راند و آن جا را از خود پُر کرده است، بازشناسی ساختار عمودی قرآن‌پژوهی در درازنای تاریخ علوم اسلامی است؛ یعنی تحقیق درباره این که تاکنون چه کارهایی صورت تحقیق به خود گرفته و این آثار و تألیفات، تا کجا پیش رفته و چه سرزمین‌هایی از معارف و حیاتی، زیر و رو شده‌اند. گزارش عالمانه و تفصیلی و هدفمند درباره این بخش از فعالیت‌های تحقیقی و تألیفی دانشمندان اسلامی - و غیر اسلامی - کمک بسیاری به هدایت و برنامه‌ریزی برای ادامه کار می‌کند. چنانچه در قرون پیش‌تر این کار بایسته، صورت گرفته بود، اینک قلمزنان قرآن‌پژوه نیک می‌دانستند که در کجا ایستاده‌اند و کدامین افق را باید پیش‌رو گیرند. افزون بر آن، اکنون بازخورد محققانه‌ای درباره پژوهش‌های فرجام‌یافته، نزد معاصران نیست تا با استفاده از تجربیات گذشتگان، کژی‌ها را از کار خود بزدايند و کاستی‌ها را بسترند.

کتاب ارزشمند و بسیار سودمند «سیر نگارش‌های علوم قرآنی» اثر اندیشه و قلم قرآن‌پژوه معاصر، جناب مهدوی راد، گامی در خور در راهی است که پیش از این چندان هموار نبود و امید می‌رود که اثر حاضر، دشواری راه را به همواری کار مبدل سازد. از محسنات این تحقیق درازدامن، مایه و اعتبار دادن به شعارهایی است که همواره بر سر زبان‌ها بوده است و کم‌تر کسی به اثبات آنها می‌اندیشید. مثلاً یکی از سخنان همیشگی و پرپسامد مسلمانان، تعیین قرن نخست هجری برای آغاز تفسیر نگاری و نگارش کتب علوم قرآنی است. نویسنده با تکیه بر منابع بسیار و معتبر، این مایه افتخار را سرمایه می‌بخشد و بر کرسی قبول می‌نشاند.

۲. صائب تبریزی.

بسیاری در ابعاد مختلف نگاشته شده است. « (ص ۳۷) با این عبارت، نویسنده گزارش خود را از این قرن آغاز می کند. نخست «اعجاز القرآن فی نظم و تألیف» اثر محمد بن یزید واسطی را موسی شکافی می کند و شماری چند از مهم ترین نگاشته های دیگر را برمی رسد؛ از جمله کتاب «التزیه و ذکر متشابه القرآن» نوشته متکلم بزرگوار شیعی، حسن بن موسی نویختی (م ۳۱۰) و آثار سجستانی، ازدی، احمد بن سهل بلخی، ابن بشر، عبدالله بن عبدالرحمن قیروانی و ... منابع بسیاری که نویسنده در پاورقی فهرست کرده است، حکایت از تتبع فراوان او می کند و گاه علاوه بر ذکر منابع سخن خود، مآخذی را هم که می توان، جستجوی بیش تری در آنها کرد، یاد می کند. مثلاً پس از شرح مختصری درباره «اعجاز القرآن» رمانی، نام شماری از آثار معتبر را که می توان در آنها، آگاهی های بیش تری درباره کتاب رمانی یافت، نام می برد. (ص ۴۶)

محمد بن طیب باقلانی در طلیعه قرن پنجم گزارش می شود و به همین گونه ده ها دانشمند و اثر دیگر؛ از جمله سید رضی، ابن مغربی، خطیب اسکافی، شیخ مفید، عکلم الهدی (سید مرتضی) و ... از مباحث خواندنی کتاب، توضیحات نویسنده درباره نام برخی از آثار قرآنی است. مثلاً ذیل عنوان کتاب اسکافی که در آن لفظ متشابهات آمده است، توضیح می دهد که در علوم قرآنی، واژه «متشابه» به دو معنا به کار می رود: متشابه لفظی و متشابه معنوی. سپس می افزاید که دومین همان متشابهی است که مقابل محکم است و اسکافی همورا اراده کرده است. همچنین به اجمال کتاب «البرهان فی علوم القرآن» را که نوشته ابراهیم بن سعید حوفی است، برمی رسد و مخالفت خود را با نظر عبدالعظیم زرقانی که البرهان را کتابی در علوم قرآن می دانست، اعلام می دارد. به عقیده نویسنده، «علوم القرآن» در عنوان پاره ای از آثار پیشینیان به معنای مصطلح و امروزی نبوده است. سپس عبارت قرآن پژوه دیگری را می آورد که در تلقی او البرهان فی علوم القرآن تفسیر است. (ص ۵۶) آن گاه نظر خود را چنین می نویسد: «البرهان ... کتابی است تفسیری با دقت، نظم و تفکیک مطالب.» (ص ۵۶)

گزارش آثار علوم قرآنی قرن ششم را با یادکرد نگاشته های مفسر، ادیب و متکلم بلند آوازه، راغب اصفهانی آغاز می کند. به عقیده مؤلف، «المفردات» راغب، از تفسیر و تبیین اختصاری واژگان فراتر رفته و چهره تفسیری به خود گرفته است. غزالی، زمخشری، ابن شهر آشوب، شاطبی و ابن جوزی شماری دیگر از مفسرانی هستند که مؤلف از آنها در این قرن یاد می کند و آثار آنان را یک یک برمی رسد.

تفسیر کبیر فخر رازی (م ۶۰۶) نخستین کتابی است که در بخش نگاشته های قرن هفتم، از آن سخن می رود. نویسنده، غیر از التفسیر الکبیر، کتاب دیگری در علوم قرآنی از فخر رازی نام می برد که نام آن «نهایة الایجاز الی درایة الاعجاز» است. مفسران دیگری که در این قرن، شناسایی و ارزیابی می شوند، بدین قرارند: ابوالفتح مَطْرُزِی خوارزمی، عکبری بغدادی، محمد بن سلیمان زهری، ابن قدامه مقدسی، فخرالدین موصلی، مهذب الدین الخیمی، ابوالحسن سخاوی، زَمَلْکَانِی، ابن ابی الاصبغ، سید ابن طاووس و ...

«البرهان فی تناسب القرآن» نوشته ابن زبیر ثقفی (م ۷۰۸) نخستین اثر قرآن شناختی است که در میان کتب قرن هشتم بررسی و شناسایی می شود. پس از گزارشی دقیق و مختصر از این کتاب و دیگر آثار ابن زبیر، به سراغ دیگر مفسران این قرن می رود که مهم ترین آنها زرکشی صاحب «البرهان»، ابن تیمیه، ابن جماعه و ابن قسیم است. سپس کتب علوم قرآنی قرن نهم را می شناساند که بیشترین آنها، در علم قرائت، و مباحث لفظی است. آن گاه چهارده تفسیر و کتب علوم قرآنی مهم و نامور سیوطی را نام می برد که پاره ای از آنها بدین قرارند: التحریر فی علم التفسیر، الاتقان فی علوم القرآن، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، لباب النقول فی اسباب النزول، مفحمت الاقران فی مبهمات القرآن، المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب، المتوکلّی، قطف الازهار فی کشف الازهار، تناسق الدرر فی تناسب السور، الاکلیل فی استنباط التنزیل و ... به گفته نویسنده و دیگران، سیوطی پر آوازه ترین قرآن پژوه قرن دهم است. غیر از سیوطی و آثار او، این بخش از کتاب شامل توضیحاتی مفید و ارزنده درباره ابو عبد الله مکناسی، عبدالبرین محمد حلبی، شهاب الدین قسطلانی، شیخ الاسلام زکریا بن محمد انصاری شافعی و طیبی شافعی است.

درباره قرن یازدهم، مؤلف معتقد است که «در این قرن، دامنه پژوهش های قرآنی چندان گسترده نیست.»^۳ (ص ۱۷۷) از این رو پاره ای از دانشمندان و قرآن پژوهانی که در این قرن تألیفات مربوط به قرائت و تجوید داشته اند، نیز معرفی می شوند. از جمله معدود مفسران این قرن، صدر المتألهین است که مؤلف، سخن را درباره او و آرای تفسیری اش می گسترد. (ص ۱۸۲-۱۸۴) سپس به مجمع البحرین طریحی می پردازد و پیشینه آن و اصل و نسب کتاب. فیض کاشانی (م ۱۰۰۷) و تفسیر «الصفافی» موضوع سخن نویسنده در همین بخش از کتاب است.

۳. ای کاش نویسنده به دلایل ذهنی و عینی این وضعیت در آن قرن اشاره می کردند که نوعی جریان شناسی نیز به شمار می آمد.

وحی، آرامش خود را از دست می دهد و از ناتوانی خود در فن خواندن، فرشته را باخبر می کند! ادامه این حکایت، مسائل دیگری را پیش می آورد که مؤلف هم صدا با صاحب تفسیر المیزان، هیچ یک را بر نمی تابد و بر همه آنها اشکالات عقیدتی و تاریخی می گیرد. (ص ۲۵۴-۲۶۰)

بدین گونه گزارش کتاب از چهارده قرن، قرآن پژوهی خاتمه می یابد.

در پایان این معرفی، نکاتی چند را درباره این اثر خواندنی و سودمند یادآور می شویم.

۱. جناب مهدوی راد به دلیل اطلاعات بسیار در حوزه علوم قرآنی - به ویژه تبحر در کتابشناسی علوم قرآنی و روایی - پاره ای از انتساب ها را به چالش می اندازد و تردیدهای جدی در آنها می افکند. برخی از این تردیدها در انتساب هایی است که به نظر بسیاری از اهل علم، قطعی می نمودند و پیش از نویسنده کم تر بدان توجه شده است. مثلاً بسیاری از دانشمندان کتاب «الترغیب فی علم القرآن» را به محمد بن عمر واقدی نسبت داده اند؛ اما مؤلف با استناد به چندین منبع تاریخی، چنین اثری را متعلق به واقدی ندانسته، بلکه آن را تصحیف «الترغیب فی علم المغازی و غلط الرجال» می شمارد که نام پرآوازه ترین کتاب واقدی است. (ص ۲۸) همچنین درباره کتابی به نام «اعجاز القرآن» که به ابو عبیده نسبت داده اند، با قاطعیت می نویسد: «هرگز این عنوان را در میان آثار وی نتوان یافت». (ص ۳۰) دیگری مربوط به کتابی موسوم به «درة التنزیل و غرة التأویل» است که به گفته نویسنده، انتساب آن به اسکافی دیرپای است. سپس تنی چند از شرح حال نگاران را نام می برد که بر این انتساب انگشت تأیید گذاشته اند. (ص ۶۹) لیکن وی می نویسد: «بر اساس پژوهش برخی از پژوهندگان، نسخه های خطی کتاب منسوب به راغب اصفهانی است. محتوای آن نیز این انتساب را تأیید می کند، به ویژه آن که ...» (ص ۶۹) سپس خاطر نشان می کند که «اثری نزدیک به این عنوان را به فخرالدین رازی نیز نسبت داده اند که ظاهر آن در این باره وی را با ابی الفضائل رازی اشتباه کرده اند.»^۴ (ص ۷۰)

۲. حَسَنَةُ دیگر کتاب، بسنده نکردن مؤلف به گزارش محض است. در این اثر، خواننده ضمن آن که با سیر نگارش های قرآنی، آشنا می شود، کمابیش محتویات کتب را نیز پیش چشم خود می بیند و گاه به کمک اطلاعات و نکاتی که نویسنده بدو می دهد، آنها را بر ترازوی محک می نشانند. افزون بر این، نویسنده هر از گاه موقعیت و تبارشناسی آثار را نیز باز می گوید.

۴. نمونه دیگر را بنگرید در ص ۶۰.

نکته باریکی که مؤلف درباره کارنامه سده یازدهم یادآور می شود، آن است که «در این قرن حرکتی نوظهور و کارآمد در علوم قرآنی پدید آمد؛ یعنی نگارش فهرست ها و واژه یاب های قرآنی. کم ترین اثر در این زمینه کتابی است با عنوان آیه الایات نگاشته و تدوین شهاب الدین احمد مدون نیشابوری.» (ص ۱۹۲)

طلیعه بررسی نگاشته های قرن دوازدهم، یادکردی از کتاب مهم «بحار الانوار» نوشته مرحوم مجلسی (م ۱۱۱۱) است. از آن جا که جلد ۸۹ و ۹۰ (از چاپ بیروت) این مجموعه، ویژه مباحث قرآنی است، نام آن در فهرست نگارش های قرآنی آمده است. سپس سخن را به محدث و مفسر بزرگ شیعی، علامه سید هاشم حسینی بحرانی و تفسیر او (البرهان فی تفسیر القرآن) می کشد. چند تن دیگر از دانشمندان و قرآن پژوهان آن سده، در این بخش معرفی و گزارش می شوند.

در قرن سیزدهم، پژوهش های علوم قرآنی بسی نحیف و کم برگ و بار است؛ به ویژه در نیمه اول آن. از جمله موضوعاتی که در این قرن، توجه عالمان را به خود معطوف داشته است، مسأله حجیت و عدم حجیت ظواهر قرآن کریم است، که از جمله پی آمدهای ظهور و بروز و سیطره اخباریگری بر حوزه اندیشه شیعی، در حدود قرن ده و یازدهم است. (ص ۲۱۳) مؤلف با این عبارات، بحث را به حجیت ظهور الفاظ قرآن می کشاند و شماری از مهم ترین نکات این موضوع را یادآوری می کند.

سپس مهم ترین آثار قرآن پژوهانه را در این قرن بر می رسد. به عقیده و گفته نویسنده در مطلع گزارش خود از قرن چهاردهم، «قرن چهاردهم، قرن تحول و دگرگونی است؛ تحول در تمام ابعاد فکری و دگرگونی در همه سوی اندیشه جامعه اسلامی.» (ص ۲۲۷) از همین رو مؤلف نیز شیوه خود را در گزارش تالیفات قرآنی قرن چهاردهم، تغییر می دهد و گزیده ای از نگاشته های این قرن را بر اساس برخی از موضوعات علوم قرآنی بر می رسد. موضوع تاریخ قرآن، محوری است که نویسنده ده اثر مهم را در رابطه با آن (تاریخ قرآن) بررسی می کند. گویا شتاب در نشر و مجال اندک نویسنده به او اجازه نداده است که موضوعات دیگری را نیز پیش نهد و آثار مربوط به آنها را بکاود.

در پایان گزارش کتاب هایی که در قرن چهاردهم در موضوع تاریخ قرآن نگارش یافته اند، نویسنده یک نکته مهم را خاطر نشان می کند. وی به اکثر نقل هایی که درباره آغاز وحی بر پیامبر (ص) است خرده می گیرد و آنها را با شأن نبوت و مقام احمدی متناسب نمی بیند. سپس موافقان و مخالفان این گونه نقل ها را بر می شمارد و سخن آنان را گزارش می کند. در این نقل ها - که مؤلف بر سند و دلالت آنها نکته گرفته است - پیامبر (ص) در دیدار با فرشته

می دهد، گزارش کلی و مختصری درباره هر قرن است. در آغاز هر فصل - که مربوط به یک قرن می شود - نویسنده گزارشی مختصر درباره وضعیت و رونق قرآن پژوهی در آن قرن می دهد که بارزترین آنها، نکاتی است که در طلیعه قرن سیزدهم و چهاردهم باز می گوید.

۷. از دیگر حسنات این کتاب، اطلاعات مفید و کمیابی است که نویسنده درباره چاپ، تحقیق و تصحیح آثار می دهد. به تقریب همه کتب معرفی شده در این اثر، وضعیت روشنی از جهت خطی یا چاپی بودن پیدا می کنند و اگر کتابی چاپ و تصحیح شده باشد، نویسنده مهم ترین نکات آن را بازگویی می کند. گاه ویژگی های هر چاپ را می شمارد و یکی را بر دیگری ترجیح می دهد. مثلاً پس از معرفی مفردات راغب، به تفصیل درباره چاپ ها و تصحیح های آن در ایران و خارج از ایران سخن می گوید و برجسته ترین نکات مثبت هر چاپ را بر می شمارد. نیز هر از گاه به خطایی که در مقدمه مصحح برخورد کرده است، اشاره می کند و خطای آن را باز می گوید. از جمله به سخن مصحح در مقدمه کتاب ابن ابی الاصبیح اشاره کرده منشأ آن را نیز یادآوری می کند. (ص ۹۵) و کَمَّ مِنْ لَهْ مِنْ نَظِيرٍ.

در صفحه ۸۳ از تحقیق عالمانه «فتون الافنان» نوشته ابن جوزی سخن می گوید و گزارشی مختصر از کار مصحح و محتوای مقدمه مصحح به دست می دهد. درباره «نهاية الاعجاز و دراية الایجاز» اثر فخر رازی، از چاپ های مکرر آن خبر می دهد و این که دکتر بکری امین، آن را براساس چند نسخه و چگونه تصحیح کرده است.

۸. چنانچه نویسنده، قرن چهاردهم را در این کتاب نمی آوردند و آن را پس از تکمیل و توسعه - که بسیار جا و ضرورت دارد - به جلد دوم کتاب یا اثری مستقل می سپردند، مناسب تر می نمود. زیرا قرن چهاردهم که به گفته نویسنده، «قرن تحول و دگرگونی است» جای بررسی ها و کندوکاوهای فراوانی دارد که به حتم با شیوه ای که مؤلف در این کتاب در معرفی آثار قرون گذشته دارند، حق آن با معرفی چند اثر مربوط به تاریخ قرآن، ادا نمی شود. آثار قرآنی قرن چهاردهم و بررسی آنها، هم ارزشی علمی - تاریخی دارد و هم اهمیت کاربردی - راهبردی. زیرا سمت و سوی مفسران در این قرن، علی القاعده برآمده از بینش و دانش و تجربه آنها است و آینه ای است در برابر رویکردهای نظری دانشمندان به معضلات فکری جوامع اسلامی در حال حاضر. از این رو، آثار

نمونه را، با نظر دکتر صبحی صالح که «الحاوی فی علوم القرآن» نوشته محمد بن مرزبان محولی را نخستین کتاب و اثری دانسته است که با نام صریح «علوم قرآن» نگاشته شده است، مخالفت کرده، آن را درباره «دانش های قرآن» می داند، نه «دانش های درباره قرآن» که اینک از «علوم قرآن» اراده می شود. (ص ۳۷ و ۳۸) غیر از آن عقیده دیگر صبحی صالح را مبنی بر احتساب کتاب ابوالحسن اشعری موسوم به «المختزن فی علوم القرآن» در شمار کتب علوم قرآنی نپذیرفته آن را تفسیری ناتمام از وی می شمارد. (ص ۴۲) همین اختلاف را با نامبرده درباره کتاب «الاستغناء فی علوم القرآن» ادفوی دارد. (ص ۴۷) با نظر و دریافت زرقاتی از کتاب «البرهان فی علوم القرآن» نیز موافق نیست و آن را مانند دو کتاب پیشین، تفسیری می داند نه در شمار کتب علوم قرآنی به معنای مصطلح. (ص ۵۵ و ۵۶)

در میان آثار قرن دوازدهم، سمت و سوی کتاب ابوالحسن بن محمد فتونی (۱۱۳۹م) موسوم به «مرآة الانوار و مشکوة الاسرار» را به دقت برمی رسد و مقدمه آن را که «بی گمان افراطی ترین نگاه تاویلی - باطنی به آیات است.» (ص ۲۰۸) ناپذیرفتنی می شناساند. به همین مناسبت، دیدگاه خود را درباره تفاسیر آمیخته با تاویل باز می گوید و در این راه چندین روایت را به کمک می گیرد. (ص ۲۰۹)

۳. سومین نکته درباره «سیر نگارش های علوم قرآنی» (اثر حاضر) گزارش های او از تأثیر و تأثرهای نویسندگان قرآن شناس بر یکدیگر است. بسیاری از بررسی ها و نکته سنجی های مؤلف، که در سرتاسر کتاب پخش شده است، می توانند شاهد این فضیلت کتاب باشند.^۵ (ر. ک: ص ۱۳۶)

۴. نویسنده در معرفی آثار به نکات بسیاری توجه کرده است که از جمله به جایگاه آن کتاب در جریان های مختلف فکری است. یعنی بسیاری از نگاشته ها را جریان شناسی کرده و آنها را در میان اشباه و نظایر خود نشان داده است. چنان که - از باب نمونه - هنگام معرفی آثار قرآنی ابوزید احمد بن سهل بلخی، دیدگاه او را درباره جریان تاویل می شناساند. (ص ۴۰ و نیز: ص ۳۴)

۵. مؤلف محترم، همواره دیدگاه خود را درباره عمده ترین مسائل قرآن شناسی باز گفته است. هر چند در کتابی که اهتمام آن معرفی و شناساندن آثار مربوط به قرآن پژوهی براساس سده ها است، کم تر موقعیتی برای نقد و بررسی پیش می آید، اما نویسنده از هر فرصتی برای نقد دیدگاه و تحلیل برخی انظار، استفاده کرده است. شاید روشن ترین نمونه این شیوه در کتاب حاضر، آخرین نکته کتاب است که درباره «آغاز وحی» و بررسی دیدگاه های مشهور در این باره است. (ص ۲۵۴)

۶. از مفیدترین اطلاعاتی که مؤلف در این کتاب، به دست

۵. همچنین از تأثیر کتاب «تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم» نوشته ابن جماعه بر شهید ثانی و کتاب نامبردارش «منیة المرید» پرده برمی دارد. (ص ۱۱۳)

اختصاص داد. این کتاب علی‌رغم همه فواید و نکته‌سنجی‌های عالمانه و اطلاعات فراوانی که سخاوتمندانه در اختیار خواننده می‌نهد، از چاپی نفیس و بی‌غلط محروم است. نویسنده خود در مقدمه به این وضعیت اشاره کرده (ص ۵) و وجود اغلاط مطبعی را بر اثر شتاب در نشر می‌شمارد. با این همه شاید نتوان پذیرفت که چنین کتاب پرفایده‌ای، این اندازه خواننده را در خواندن و مرور و استفاده به زحمت اندازد. این اغلاط چنان فراوان و پر عده‌اند که حتی به عطف کتاب نیز رحم نکرده آن‌جا را نیز به اشغال خود درآورده‌اند.

این اثر نیاز فراوان به ویرایش صوری و غلط‌گیری دقیق داشته و نگارنده حتم دارد با چنین اصلاحاتی، بر دامنه فایده‌رسانی و حسن روان‌خوانی آن بسی افزوده خواهد شد.

در ضرورت ویرایش و بازنویسی کتاب همین بس که مؤلف محترم گاه در پاورقی کتاب حاضر به مقالات پیشین خود در مجلات قرآنی، ارجاع می‌دهد؛ حال آن‌که همه آنها در کتاب حاضر، گردآمده و چنانچه آن ارجاعات به صفحات خود کتاب می‌بود، خواننده می‌توانست با برگرداندن چند صفحه، به مرجع خود به آسانی دست یابد.

سخن آخر

به هر روی کتاب «سیر نگارش‌های علوم قرآنی» کتابی است بسیار پر نکته، دیده‌گشاینده و روشن‌گر. احاطه نویسنده بر منابع و مآخذ مربوط، کم‌نظیر است و به حتم وی در شمار مطلع‌ترین و هوشمندترین قرآن‌پژوهان کشور در شناخت منابع و مدارک کهن و جدید است. مجموعه اطلاعات و دانستنی‌هایی که کتاب حاضر در دامن خواننده خود می‌گذارد، قابل تقسیم به چندین اثر و کتاب و نوشته است؛ لیکن نویسنده همه آنها را یک‌جا و عاری از قلم‌گردانی‌های بی‌هوده و عبارت‌پردازی‌های فضل‌فروشانه بر صفحه کاغذ آورده است و خود را - جز هنگام معرفی برخی از قرآن‌پژوهان نامی و سترگ و شایسته نکوداشت - در وادی توصیفات شاعرانه و تصنیفات ادیبانه نینداخته است.

برای جناب مهدوی‌راد توفیق بیش‌تر در شناساندن میراث کهن و جدید قرآن‌پژوهی، خواستاریم.^{۱۰}

۶. سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۱۵۳. (پاورقی)

۷. همان.

۸. ر. ک: ص ۱۵۳-۱۵۷.

۹. ر. ک: ص ۱۱۰.

۱۰. یادآور می‌شود که استاد مهدوی‌راد از جمله پژوهندگانی هستند که بسیار کم می‌نویسند و این خود بهترین دلیل بر پراطالعی ایشان است.

قرآنی قرن چهاردهم در این اثر متمتع، در محاق مظلومیت‌اند.

۹. برخی نکات انتقادی و تیزبینانه نویسنده درباره آثار مهم و نویسندگان مشهور، نشان می‌دهد که وی در دام آوازه‌گری نیفتاده و بزرگی مؤلفان پیشین، قلم او را از ارزیابی منصفانه باز نداشتند است. این نکته اگرچه طبیعی و منطقی می‌نماید، از آن‌جا اهمیت و شگفتی می‌یابد که خلاف سیره عمومی تألیف در حوزه علوم دینی است. زیرا معمولاً نویسندگان معاصر، در برابر آرا و نظار پیشینیان، خاکساری‌هایی از خود نشان می‌دهند که نه نشانه تواضع بسیار است و نه شایسته تحقیق و قلم. آری، حرمت نگاه داشتن و صواب دیگران را خطا نینگاشتن و کتاب خود را از تحسین و پاسداشت زحمت مؤلفان پیشین انباشتن، دیگر است و نگاه عالمانه و منصفانه به کارنامه علمی اعصار گذشته، دیگر.

نمونه را، وی گاه داوری مؤلفی را در حق تألیف دیگران، به صراحت خطا دانسته و بی‌مجامله و مداهنه خطای وی را گوشزد کرده است. وقتی به سخن سیوطی و داوری او درباره کتاب استادش ابرعبدالله محیی‌الدین کافجی (م ۸۷۹) به نام «التیسیر فی قواعد التفسیر» می‌رسد، آن را نپذیرفته می‌نویسد: «کتاب کافجی گو این که خرد است، ولی این داوری سیوطی درباره آن صواب نیست». ^۶ زیرا سیوطی درباره این اثر گفته است: «کتابی است خرد در دو باب که نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند و نه جست‌وجوگری را به مقصد می‌رساند.»^۷

از این نمونه‌ها فراوان می‌توان در کتاب حاضر به دست داد. ۱۰. گرچه کتاب، سرشار از اطلاعات گوناگون درباره آمار قرآنی در قرون گذشته و سده حاضر است، در گزارش‌های نویسنده، گاه تعادل و تناسب مراعات نشده است. برخی را به تفصیل و برخی را به اجمال و گاه به یادکرد عنوان، می‌گزارد. دیگر آن‌که به تصحیح‌ها و چاپ‌ها، گاه بیش از محتویات کتاب اهتمام می‌ورزد. شاید اگر مؤلف شیوه خود را در سرتاسر کتاب، بسان شیوه‌اش در گزارش الاتقان سیوطی هماهنگ می‌کرد،^۸ بسی بر فایده‌ها و عایدت‌های آن افزوده می‌شد. توقع آن نیست که همه آثار را به اندازه الاتقان گزارش می‌کردند - که در آن صورت حجم کتاب چندین برابر کتاب حاضر می‌شد - بلکه شیوه خود را در معرفی کتاب پیش گفته به همه آثار دیگر - هر چند با اجمال بیش‌تر - می‌گسترانند.

از باب نمونه، وی کتاب قرآنی ابن تیمیه را که موسوم به «مقدمة فی اصول التفسیر» است با چند کلمه کلی و مختصر می‌شناساند؛ اما چاپ و تصحیح و تحقیق آن را به دقت و شایستگی، بازگو می‌کند.^۹

۱۱. آخرین نکته را به وضعیت چاپ و ویرایش این اثر باید